



## اصول فقه ۴ (حلقه ثالثه)

# درس ۱۹

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادت‌ی

در درس قبل، بررسی ادله حجیت استصحاب به پایان رسید و حجیت اجمالی استصحاب معلوم گردید و گفتیم که برای تکمیل بحث استصحاب، این بحث را در پنج مرحله و م قام دنبال خواهیم نمود. مقام اول در مورد اصل عملی بودن و یا اماره بودن استصحاب می باشد. در این درس ابتدا معیار تشخیص اصل عملی از اماره بیان می گردد که خواهیم دید تطبیق استصحاب بر معیار هر یک از اصل عملی و اماره، دارای مشکل می باشد؛ حل این مشکل و تشخیص اصل عملی و یا اماره بودن استصحاب را به درس آینده موکول می کنیم.

## الاستصحاب أصل أو أمانة؟

قد عرفنا سابقاً الضابط الحقيقي للتمييز بين الحكم الظاهري في باب الأمارات و الحكم الظاهري في باب الأصول، و هو : انه كلما كان الملحوظ فيه أهمية المحتمل كان أصلاً و كلما كان الملحوظ قوة الاحتمال و كاشفيته محضاً كان المورد أمانة. و على هذا الضوء إذا درسنا الكبرى المجعولة في دليل الاستصحاب واجهنا صعوبة في تعيين هويتها و دخولها تحت أحد القسمين، و ذلك لأن إدخالها في نطاق الأمارات يعنى افتراض كاشفية الحالة السابقة و قوة احتمال البقاء، مع ان هذه الكاشفية لا واقع لها - كما عرفنا في الحلقة السابقة - و لهذا أنكرنا حصول الظن بسبب الحالة السابقة، و إدخالها في نطاق الأصول يعنى ان تفوق الأحكام المحتملة البقاء على الأحكام المحتملة الحدوث في الأهمية أو جب إلزام الشارع برعاية الحالة السابقة، مع ان الأحكام المحتملة البقاء ليست متعينة الهوية و النوعية، فهي تارة وجوب، و أخرى حرمة، و ثالثة إباحة، و كذلك الأمر فيما يحتمل حدوثه، فلا معنى لأن يكون سبب تفضيل الأخذ بالحالة السابقة، الاهتمام بنوع الأحكام التي يحتمل بقاؤها. و بعبارة أخرى ان ملاك الأصل - و هو رعاية أهمية المحتمل - يتطلب ان يكون نوع الحكم الملحوظ محدد، و كما في نوع الحكم الترخيصى الملحوظ في أصالة الحل، و نوع الحكم الإلزامى الملحوظ أصالة الاحتياط. و اما إذا كان نوع الحكم غير محدد و قابلاً للأوجه المختلفة فلا ينطبق الملاك المذكور.

## مقام اول: استصحاب اصل عملی است یا اماره؟

از قدیم بحث بوده است که آیا استصحاب مانند خبر ثقه، اماره است، یا مانند اصالة البراءة یک اصل عملی می‌باشد که دو قول در مورد آن وجود داشت است:

(الف) قدما، تا زمان شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی (پدر شیخ بهایی)، قائل به این بوده‌اند که استصحاب، اماره می‌باشد.  
(ب) از زمان شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی به بعد، اتفاق علما بر اصل عملی بودن استصحاب می‌باشد.

### معیار تشخیص اماره از اصل عملی

حکم ظاهری: حکمی است که در موضوع آن، شک در حکم واقعی اخذ شد که خود بر دو قسم می‌باشد:

(الف) حجیت اماره

(ب) اصل عملی

### تفاوت جوهری بین حجیت اماره و اصل عملی

حکم ظاهری برای تعیین و تحصیل ملاک اهم جعل شده است و شارع برای حذف ملاک اهم حکم ظاهری را جعل می‌کند. این اهمیت ملاک گاه ناشی از قوت احتمال می‌باشد و گاه ناشی از قوت محتمل؛ یعنی گاه احتمال ثبوت این ملاکی که حکم ظاهر در صدر تحصیل آن است، قوت و شدت دارد و بر ملاک‌های دیگر می‌چربد و گاه نوع ملاکی که حکم ظاهری در صدر تحصیل آن است، فی نفسه دارای اهمیت و قوت می‌باشد. حال اگر اهمیت ملاک - که موجب جعل حکم ظاهری می‌باشد-، فقط بر اساس قوه احتمال باشد؛ به این معنی که شارع مقدس حکم ظاهری را بر اساس قوت احتمال ثبوت این ملاک جعل کرده باشد، این حکم ظاهری حجیت اماره است و اگر آن را بر اساس اهمیت محتمل جعل نموده باشد، حکم ظاهری در این صورت اصل عملی نام خواهد گرفت.

### متن عربی و نکات تطبیقی

قد عرفنا سابقاً (۱) الضابط الحقیقی للتمييز (۲) بین الحكم الظاهری فی باب الأمارات و الحكم الظاهری فی باب الأصول، و هو (۳): انه (۴) كلما كان الملحوظ فيه (۵) أهمية المحتمل كان (۶) أصلاً (۷) و كلما كان الملحوظ قوة الاحتمال و كاشفیه (۷) محضاً (۸) كان المورد (۹) أمارة.

۱. آدرس: حلقه‌ی ثالثه / صفحه‌ی ۲۳

۲. متعلق جار و مجرور: الضابط.

۳. مرجع ضمیر: الضابط.

۴. ضمیر شأن.

۵ و ۶. مرجع ضمیر: الحكم الظاهری.

۷. اگر چه قوت احتمال هم دخالتی در جعل حکم داشته باشد.

۸. مرجع ضمیر: الاحتمال.

۹. یعنی: فقط قوت احتمال ثبوت، دخالت در جعل حکم ظاهری داشته باشد.

۱۰. در این جا مثل بالا که فرمودند «کان اصلاً»، نفرمودند «کان اماره» بلکه فرمودند «کان المورد اماره». و این به خاطر آن است که اماره، متعلق حکم ظاهری است، نه خود حکم ظاهری؛ زیرا اماره چیزی است که تکویناً مفید ظن است؛ لذا اماره خود حکم نیست، بلکه امر تکوینی است که متعلق حکم قرار گرفته است.

**Sco ۱: ۵:۳۰**

### عدم انطباق معیارهای تقسیم حکم ظاهری بر استصحاب

در تعیین هویت استصحاب و این که استصحاب اصل عملی است یا حجیت اماره، با یک مشکل مواجه هستیم، زیرا هیچ یک از دو معیاری که منشأ تقسیم حکم ظاهری به اصل عملی و حجیت اماره است، بر استصحاب منطبق نیست؛ لذا تشخیص این که استصحاب اصل عملی است یا اماره، مشکل می باشد.

### علت عدم انطباق معیار حجیت اماره بر استصحاب

اگر استصحاب اماره باشد به این معناست که کاشفیت حالت سابقه و قوت احتمال بقای آن در حجیت استصحاب، لحاظ شده باشد؛ یعنی حالت سابقه کاشف از بقای حالت لاحق باشد، و احتمال بقای حالت سابقه، قوت داشته باشد. اما مشکل اینجاست که در استصحاب چنین کاشفیتی وجود ندارد؛ زیرا حالت سابقه به تنهایی و خودی خود نمی تواند ظن به بقاء را ایجاد کند؛ هر چند که گاهی اوقات خصوصیتی است که این خصوصیت مقتضی بقاء و استمرار است. اما این که حالت سابقه به خودی خود مفید ظن به بقاء باشد، امری نامقبول و غیر قابل پذیرش است؛ لذا اماره بودن استصحاب مردود است.

### علت عدم انطباق معیار اصل عملی بر استصحاب:

اگر اماره را اصل عملی بدانیم، بدین معناست که اهمیت نوع احکام محتمل البقاء بر احکام محتمل الحدوث، موجب شده تا شارع مقدس عمل به حالت سابقه را الزامی کند؛ چون در موارد استصحاب دو احتمال وجود دارد: یکی این که حکم قبلی باقیمانده باشد، و دیگر این که حکم قبلی زائل گردیده و حکم جدید حادث شده باشد. حال اگر استصحاب اصل عملی باشد، به این معناست که شارع مقدس حکم محتمل البقاء را از حیث نوع و کیفیتی که دارد، اهم از حکم محتمل الحدوث دانسته و طبق آن، استصحاب را به عنوان یک اصل عملی جعل کرده است. اما مشکلی که این سخن دارد آن است که احکام محتمل البقاء و احکام محتمل الحدوث، هیچ کدام هویت مشخص و معینی ندارند که اهمیت یکی موجب جعل حکم مطابق آن گردد؛ زیرا گاهی حکم محتمل البقاء، حرمت است یا وجوب، و حکم محتمل الحدوث، اباحه. گاهی نیز حکم محتمل البقاء، اباحه است و حکم محتمل الحدوث، حرمت یا وجوب. پس هم حکم محتمل البقاء می تواند هر یک از اقسام پنج گانه احکام باشد و هم حکم محتمل الحدوث؛ لذا احکام محتمل البقاء و احکام محتمل الحدوث هیچ کدام هویت و نوعیت مشخص ندارند. پس نمی توان گفت که شارع مقدس نوع احکام محتمل البقاء را بر نوع احکام محتمل الحدوث ترجیح داده؛ زیرا این ترجیح در جایی ممکن است که نوع و هویت هر یک از احکام محتمل البقاء و احکام محتمل الحدوث؛ از نظر نوع، مشخص و متعین باشد، مانند اصالة الحل که شارع مقدس نوع اباحه را بر نوع حرمت مقدم نموده است؛ چون مجرای اصالة الحل، شبهات تحریمیه می باشد، و یا حداقل از نظر جنس مشخص و متعین می باشد، مانند اصالة الاحتیاط که شارع مقدس در موارد خاص مثل دماء و اعراض، جنس حکم الزامی (اعم از حرمت و وجوب)

را از جنس حکم غیر الزامی (اعم از اباحه، کراهت و استحباب) اهم شمرده و حکم الزامی را واجب نموده است. پس انطباق معیار اصل عملی بر استصحاب، صحیح نمی‌باشد.

### متن عربی و نکات تطبیقی

و علی هذا الضوء إذا درسنا (۱) الكبرى المجعولة في دليل الاستصحاب واجهنا صعوبة في تعيين هويتها (۲) و دخولها (۳) تحت أحد القسمين (۴)، و ذلك (۵) لأن إدخالها (۶) في نطاق (۷) الأمارات يعني افتراض كاشفية الحالة السابقة و قوة احتمال البقاء، مع ان هذه الكاشفية لا واقع لها (۸) كما عرفنا في الحلقة السابقة (۹)

۱. یعنی: بررسی کنیم.

۲ و ۳. مرجع ضمیر: الكبرى.

۴. یعنی: دو قسم حکم ظاهری که عبارتست از حجیت اماره و اصل عملی.

۵. مشارالیه: المواجهة الصعوبة في تعيين هويتها.

۶. مرجع ضمیر: الكبرى.

۷. یعنی: دایره امارات.

۸. مرجع ضمیر: الكاشفية.

۹. آدرس: تحت عنوان الامارات و الاصول.

و لهذا (۱) أنكرنا حصول الظن بسبب (۲) الحالة السابقة، و إدخالها (۳) في نطاق الأصول یعنی ان تفوق الأحكام المحتملة البقاء على الأحكام المحتملة الحدوث في الأهمية أو جب (۴) إلزام الشارع برعاية الحالة السابقة، مع ان الأحكام المحتملة البقاء ليست متعينة الهوية و النوعية (۵)، فهي (۶) تارة وجوب، و أخرى حرمة، و تالثة إباحة، و كذلك الأمر فيما يحتمل حدوثه، فلا معنى لأن يكون سبب تفضيل الأخذ بالحالة السابقة، الاهتمام (۷) بنوع الأحكام التي يحتمل بقاؤها (۸).

۱. مشارالیه: عدم کاشفیت حالت سابقه از حالت لاحقہ در موارد استصحاب.

۲. متعلق جار و مجرور: حصول.

۳. مرجع ضمیر: الكبرى.

۴. خبر «أن»؛ مرجع ضمیر: تفوق.

۵. یعنی: یک هویت و نوعیت مشخص ندارند و ممکن است هر یک از اقسام پنج گانه احکام، حکم محتمل البقاء واقع شود.

۶. مرجع ضمیر: الأحكام المحتملة البقاء.

۷. خبر «یکون».

۸. مرجع ضمیر: الاحکام.

و بعبارة أخرى ان ملاک الأصل (۱) و هو (۲) رعاية أهمية المحتمل يتطلب ان يكون نوع الحكم الملحوظ محددًا (۳)، و كما في نوع الحكم الترخیصی الملحوظ فی أصالة الحل، و نوع الحكم الإلزامی الملحوظ فی أصالة الاحتیاط. و اما إذا كان نوع الحكم غیر محدد و قابلاً (۴) للأوجه المختلفة (۵) فلا ينطبق الملاک المذكور.

۱. یعنی: ملاک اصل عملی.

۲. مرجع ضمیر: ملاک الاصل.

۳. خبر «یکون».

۴. معطوفٌ علیه: غیر محدد.

۵. یعنی: قابلیت این را داشته باشد که هر یک از انواع احکام پنج‌گانه واقع شود.

**Sco<sup>۲</sup>: ۲۰:۱۹**

۱. تا قبل از شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی (پدر شیخ بهایی) اتفاق علما بر این بوده است که استصحاب، اماره است و بعد از ایشان، اتفاق علما بر اصل عملی بودن استصحاب منعقد گردیده است.
۲. معیار تشخیص اماره از اصل عملی: اگر ملاک حکم واقعی فقط به خاطر اهمیت احتمال ثبوت بقاء در حکم ظاهری اخذ گردد، حکم ظاهری حجیت اماره می‌باشد و اگر اهمیت نوع حکم محتمل دخالتی در حکم ظاهری داشته باشد، حکم ظاهری، اصل عملی می‌باشد.
۳. انطباق استصحاب بر هر یک از دو معیار حکم ظاهری که منشأ تقسیم آن به حجیت اماره و اصل عملی می‌گردد دارای مشکلی می‌باشد؛ زیرا اگر استصحاب اماره باشد باید حالت سابقه کشف ظنی از حالت لاحق داشته باشد؛ به عبارت دیگر، حالت سابقه فی نفسه موجب ظن به حالت لاحق گردد، در حالی که در اکثر موارد استصحاب چنین کشف ظنی وجود ندارد. و اگر استصحاب اصل عملی باشد باید نوع احکام محتمل البقاء بر نوع احکام محتمل الحدوث ترجیح داده شده باشد و این در صورتی است که ماهیت و هویت احکام محتمل البقاء و احکام محتمل الحدوث، حداقل از نظر جنس، مشخص و معین باشد؛ در حالی که در استصحاب، هویت احکام محتمل البقاء و احکام محتمل الحدوث، مشخص و معین نیست.